

An Inquiry into the Sources of Power in the Social Philosophy of Mulla Sadra and its Impact on Religious Understanding (A Case Study of 'Kasr al-Asnam al-Jahiliyya' and Risalah al-Thalathat al-Usul)

 **Zahra Abyar**  / An assistant professor of Teaching Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran
abyar.z@cfu.ac.ir.

Irfaneh Muhammadzadeh haghghi / An assistant professor of Teaching Islamic Studies,
Farhangian University, Tehran, Iran
e.mohmadzadeh@cfu.ac.ir.

Received: 2025/10/30 - **Accepted:** 2026/01/24

Abstract

The philosophy of critiquing power represents a novel domain pioneered by Mulla Sadra within Islamic social philosophy. By doing so, he has expanded the scope of political and social philosophy within the Islamic philosophical tradition, thereby promoting the development of the practical wisdom (hikmat-i 'amali) system. This paper aims to conduct a qualitative study using a content analysis approach to examine the dissection of contemporary crises by Mulla Sadra in his two treatises: 'Kasr al-Asnam al-Jahiliyya' (Breaking Down the Idols of Ignorance Era) and 'Risalah al-Thalathat al-Usul' (The Treatise of Three Principles).

A study of the two treatises reveals that the civil society of Mulla Sadra's era constructs ideological frameworks through technical means i.e. various forms of hegemony. These include: cultural hegemony (resemblance to the post of Caliphate, Prophethood, Imamate, and mastership, claims of loftiness and virtue, and the positions of issuing fatwas and guidance), social hegemony (having social prestige, religious authority, and the patronage of Sufi masters), political hegemony (alignment with political power), religious hegemony (the sanctity of mystics, the emulation of their conduct, and claims of miracles and spiritual states), and economic hegemony (the accumulation and utilization of wealth). These mechanisms fostered thought patterns that led to a 'narcotic interpretation of religion.' Such patterns entail consequences such as the intensification of 'sacred ignorance,' religious literalism, and the reduction of religion to mere jurisprudence (Fiqh), which have historically contributed to the tribulations faced by the Ahl-u al-Bayt (PBUT). The study concludes that these consequences are mitigated through the proposed paradigm (self-knowledge, purification of innate being, Sharia-centrism, leader-centrism, and abiding by divine Law) alongside the awareness-raising efforts by the true elite (authentic mystics) regarding the prevailing social conditions.

Keywords: Mulla Sadra, Risalah al-Thalathat al-Usul, Kasr al-Asnam al-Jahiliyya, social philosophy, sources of power.

نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی منابع کسب قدرت در فلسفه اجتماعی صدرالمতألهین و تأثیر آن بر فهم دینی (مورد مطالعه کتاب کسر اصنام الجاهلیه و رساله سه اصل)

abyar.z@cfu.ac.ir

زهرا آبیاری  / استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

e.mohmadzadeh@cfu.ac.ir

عرفانه محمدزاده حقیقی / استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

چکیده

فلسفه نقد قدرت حوزه جدیدی است که صدرالمتألهین در فلسفه اجتماعی فلسفه اسلامی گشوده و در نتیجه حوزه فلسفه سیاسی و اجتماعی را در قلمرو فلسفه اسلامی گسترش داده و باعث توسعه نظام حکمت عملی شده است. توجه ملاصدرا به بحران‌های زمانه و کالبدشکافی آنها در دو رساله (کسر اصنام الجاهلیه و سه اصل) با روش کیفی و رویکرد تحلیل مضمون، هدف این پژوهش است. واکاوی این دو رساله نشان داد که جامعه مدنی عصر صدرالمتألهین با ابزارهای فنی چون هژمونی فرهنگی (تشبه به مقام خلافت، نبوت، امامت و شیخوخیت، ادعای علو و فضیلت، مقام افتا و ارشاد)، هژمونی اجتماعی (متزلزل داشتن و مرجع بودن در میان مردم، بهره‌گیری از محضر مشایخ صوفیه)، هژمونی سیاسی (همراهی با قدرت سیاسی)، هژمونی مذهبی (تقدس عرفا و تقلید از اعمال و رفتار عرفا، ادعای کرامات و طامات) و اقتصادی (بهره‌گیری از مال و ثروت و تلاش برای کسب آن) شیوه‌های تفکری را ایجاد می‌کند که منجر به تفسیر تحذیری از دین شده و با پیامدهایی (تشدید جاهلیت مقدس، ظاهرگرایی، فروکاستی دین به فقه) از جمله مصائب وارده بر اهل بیت علیهم‌السلام همراه بوده که این پیامدها در پرتو الگوی مطرح‌شده (معرفت و تهذیب نفس، شریعت‌مداری، پیشواگرایی و عمل به شریعت) و آگاهی‌دهی طبقه نخبه (عارفان واقعی) نسبت به وضعیت موجود پایان می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: صدرالمتألهین، رساله سه اصل، کسر اصنام الجاهلیه، فلسفه اجتماعی، منابع قدرت.

مقدمه

در منظومه فکری صدرایی انسان موجودی مدنی بالطبع بوده که رونق زندگی وی به تمدن، تعاون و اجتماع گره خورده است. از نظر وی خداوند حکیم انسان را به گونه‌ای خلق کرده که بخش اعظم استعدادهای وی تنها در متن اجتماع شکوفا می‌شود، در نتیجه چه حیات مادی و چه حیات معنوی، هر دو در اجتماع انجام خواهد گرفت (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۵۶۰). با نظر به همین مبنای فکری است که ملاصدرا را می‌توان فیلسوفی اجتماعی دانست که در آثار خود دغدغه اجتماع زمانه خود و آسیب‌های آن را داشته است. یکی از ابعاد فلسفه اجتماعی وی، پرداختن به قدرت و ساختار آن در مدینه است.

فلسفه نقد قدرت حوزه جدیدی است که صدرالمتألهین در فلسفه اجتماعی فلسفه اسلامی گشوده و در نتیجه حوزه فلسفه سیاسی و اجتماعی را در قلمرو فلسفه اسلامی گسترش داده و باعث توسعه نظام حکمت عملی شده است. این حوزه پژوهشی به واسطه توجه ملاصدرا به بحران‌های زمانه خودش و کالبدشکافی و ریشه‌یابی آنها گشوده شد و پرسش‌ها و مسائل جدیدی در ذهن و اندیشه او پدید آورد (امامی‌جمعه، ۱۴۰۳، ص ۳۰۷). حاصل این توجهات دو رساله کسر/اصنام/الجاهلیه و رساله سه/اصل شد. رساله سه/اصل پاسخ ملاصدرا به تمام کوتاه‌نظران و ظاهرینان و عالم‌نمایانی است که به نام علم و دین با حکمت و عرفان که منشأ تفکرات دینی و حافظ نوامیس آسمانی است خصومت می‌ورزند (صدرالمتألهین، ۱۳۹۹، ص ۲۹، مقدمه مصحح). ملاصدرا در رساله سه/اصل خود آسیب‌شناسی ویژه‌ای از اجتماع به دست می‌دهد. وی به لایه‌های متعدد اجتماع و آفات آنها اشاره کرده و به دنبال آن، راه‌های اصلاحی خود را مطرح می‌کند. در این رساله، صدرالمتألهین پس از بیان سه اصل معرفت‌النفس (پیامدهای نداشتن معرفت نفس، نحوه وجود آدمی و بیان نقش عقل و غلبه آن بر خیال و وهم در خودشناسی) در چند حوزه به فلسفه قدرت و نقد آن پرداخته است. وی با آسیب‌شناسی قدرت و بحران‌هایی که در ارتباط با قدرت و حاکمیت سیاسی و نیز ارتباط آن با انواع فهم‌های گوناگون دینی شکل گرفته، می‌پردازد (صدرالمتألهین، ۱۳۹۹، ص ۱۴-۳۶). بررسی آثار ملاصدرا نشان می‌دهد که ایشان به‌طور خاص در دو اثر با جریان‌های علمی، اجتماعی و سیاسی عصر خویش درگیر شده که یکی از آنها کسر/اصنام و دیگری تنها رساله فارسی‌زبان وی است. این دو رساله در یک پیوستار بیانگر حضور اجتماعی ملاصدرا در توجه به بحران‌های عصر خویش است. ایشان به‌صورت گسترده‌تری در عرصه حضور می‌یافت؛ اما به‌هرحال با توجه به نفوذ جریان‌های علمی و تلاش‌هایی که با هدف ایجاد انحراف در دین صورت می‌گرفت، همین فعالیت‌های حداقلی و دفاع ایشان از این آموزه‌ها به لحاظ اجتماعی تأثیرگذار بوده است که نشان می‌دهد صدرالمتألهین کاملاً به این مباحث توجه داشته و در این خصوص به زبان فارسی نیز این امر را تبیین کرده است (لک‌زایی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۴).

رساله کسر/اصنام نیز جایگاه ویژه‌ای در فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه دارد. وی در این کتاب، از ارائه یک

گزارش اجتماعی از وضع زمانه چون بحران‌های فکری، جاهلیت فراگیر شده و فقدان معرفت آغاز کرده است. او بر این کتاب یک دیباچه و سپس یک مقدمه نوشته که کاملاً به اوضاع و احوال فکری و اجتماعی جامعهٔ زمانش مربوط بوده که می‌توان گفت یک پدیده نوظهور است که توسط فیلسوفی تمام‌عیار که وجودشناسی را محور اصلی و بنیادین تفکر خود قرار داده، تحقق یافته است. او به آسیب‌شناسی ساختار قدرت و نحوه دستیابی به قدرت در مدینه پرداخته، به نحوی که فقه و فقها، عرفان و عرفا، تصوف و متصوفه، کلام و متکلمان، فلسفه و فلاسفه همه را در همین بستر در ساختار قدرت نقد و بررسی کرده است (امامی‌جمعه، ۱۴۰۳، ص ۳۱۲).

نکته قابل تأمل اینکه نباید انتظار داشت که بیان ملاصدرا در این دو رساله متناسب با دوران کنونی صورت‌بندی شده باشد، اما با توجه به منظومه فکری، سیاسی و اجتماعی وی، می‌توان به نحو نظام‌مند و روشمند صورت‌بندی و استنتاج‌های جدیدی به نحو کاربردی از این دو رساله در مورد منابع کسب قدرت و تأثیر آن بر فهم دینی و پیامدهای آن به دست آورد. حال نظر به اهمیت شبکه مفاهیم قدرت سیاسی در جامعه و اثرگذاری آن بر فهم دینی، در این پژوهش با روش کیفی و رویکرد تحلیل مضمون به واکاوی منابع قدرت در فلسفهٔ اجتماعی صدرایی و پیامدهای آن بر فهم دینی با نظر به بررسی محتوایی هر دو رساله پرداخته خواهد شد.

در مورد پیشینهٔ این پژوهش نزدیک‌ترین مطالعه، مقاله «بررسی سیمای مشایخ صوفیه در عصر صفوی بر اساس هژمونی آنتونیو گرامشی» (کاظم‌پور و همکاران، ۱۴۰۳) است که به این نتیجه رسیده‌اند که در عصر صفوی مسائل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به‌عنوان عامل قدرت بوده و در رونق متصوفه و ایجاد هژمونی نقش داشته است. همچنین احترام عمومی، شیخ بودن، داشتن شاگردان، ادعای کرامات و برخی امور دیگر در هژمونی فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژی موجب قدرت‌گیری مشایخ این دوره شده است.

ایده اصلی پژوهش حاضر در سخنرانی‌ها و مطالعات دکتر امامی‌جمعه (۱۴۰۳) است که در کتاب *درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه* بیان شده است؛ اما وجه نوآوری این مقاله، استفاده روشمند، نوین و کاربردی مضامین و کدهای واکاوی‌شده در سراسر این دو کتاب است که به صورت خاص و مسئله‌محور تأثیر آن بر فهم دینی پرداخته شده است و از این جهت تاکنون مطالعه‌ای وجود ندارد.

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون (Theme analysis) به انجام رسیده است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. تحلیل مضمون عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده‌هاست. زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت گیرد. به عبارتی تم‌ها از داده‌ها نشئت می‌گیرند (محمدمپور، ۱۳۹۲، ص ۶۶-۶۷). روش تحلیل مضمون مورد استفاده در این پژوهش طرح شبکه مضامین موردنظر استرلینگ (Stirling, 2021) است.

این رویکرد کیفی به ما این امکان را می‌دهد که به بررسی عمیق محتوای کتاب بپردازیم و مضامین کلیدی را از متن استخراج کنیم (Sterling, 2021). در این رویکرد بر اساس فرایندی مشخص، مضامین پایه (Basci Theme) (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، سازمان (Organizing Theme) (ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و فراگیر (Global Theme) (اصول حاکم بر متن به‌عنوان یک کل) نظام‌مند می‌شوند. در ادامه این مضامین به‌صورت نقشه‌های شبکه تارنما (Web-Like Maps)، رسم و مضامین برجسته هریک از این سه سطح و روابط میان آنها نشان داده می‌شود. ابزار گردآوری داده‌ها در این بخش از پژوهش تحلیل دو کتاب صدرالمآلهین است. بدین منظور دستیابی به مضامین نهایی در چند مرحله صورت گرفت:

گام اول: گردآوری اطلاعات و تقطیع متن به واحدهای معنادار جهت شناسایی کدها است (Braun & Clarke, 2020). بدین منظور برای جمع‌آوری داده‌های در این قسمت دو کتاب کسر/اصنام/الجاهلیه و رساله سه اصل انتخاب شدند. ترجمه کسر/اصنام مورد بازخوانی چندباره قرار گرفت. رساله سه اصل که به فارسی موجود بود نیز در این بازخوانی بررسی شد. بعد از بازخوانی چندباره، تقطیع متن به واحدهای معنادار صورت گرفت. در دومین گام پس از انتخاب واحدهای معنادار، برچسب‌زنی به واحدهای معنادار که تقطیع شده بود، صورت گرفت. در گام سوم جست‌وجو و شناسایی مضامین (تطبیق دادن کدها با قالب مضامین، استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاری‌شده متن و پالایش و بازبینی مضامین) انجام شد. پس از کدگذاری اولیه و در گام چهارم کدها در دسته‌های مرتبط سازماندهی شدند تا مضامین اصلی شناسایی گردند. این مراحل شامل تجزیه و تحلیل عمیق داده‌ها و ایجاد روابط بین مضامین می‌شود. به‌منظور افزایش اعتبار و اعتبارسنجی نتایج، از روش‌های اعتبارسنجی نظیر بررسی همتا و بازخورد از اساتید و کارشناسان حوزه استفاده شد (Creswel & Poth, 2022).

در گام پنجم ماتریس مضامین و تدوین گزارش (تلخیص شبکه مضامین و استخراج نمونه‌های جالب و مورد توجه از داده‌ها و مرتبط کردن نتایج تحلیل با سؤال‌های پژوهش و مبانی نظری) انجام گرفت. جهت روایی پژوهش نیز از نظرات دو نفر از اساتید بهره‌گیری شد. پایایی (صحت و اعتبار نتایج) نیز رفت‌وبرگشت چندباره مفاهیم و مضامین مورد تأیید قرار گرفت و دو نفر از اساتید پایایی کدهای به‌دست‌آمده را تأیید نمودند. در پایان نتایج تحلیل مضمون شامل شناسایی مضامین کلیدی از متن کتاب و بررسی روابط بین این مضامین صورت گرفت و از نقل‌قول‌های مستقیم و مثال‌های مشخص برای تقویت مضامین استخراج‌شده استفاده شد تا عمق و غنای تحلیل افزایش یابد (Smith & Jones, 2023).

۱. مبانی نظری

آنتونیو گرامشی (۱۸۹۱-۱۹۳۷)، نظریه‌پرداز ایتالیایی و یکی از مهم‌ترین چهره‌های مکتب مارکسیسم، به‌ویژه در زمینه تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی، به دلیل مفاهیم هژمونی و بلوک تاریخی شناخته می‌شود. نظریه هژمونی

گرامشی به بررسی چگونگی شکل‌گیری و حفظ قدرت اجتماعی و سیاسی می‌پردازد و تأکید می‌کند که این قدرت تنها از طریق زور و سرکوب به دست نمی‌آید، بلکه از طریق توافقات فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک نیز تحقق می‌یابد (Gramsc, 1971, p12; Harvey, 2006, p78).

هژمونی: هژمونی از نظر گرامشی به معنای تسلط یک گروه اجتماعی بر دیگر گروه‌هاست که این تسلط نه تنها از طریق قدرت سیاسی و اقتصادی، بلکه از طریق کنترل فرهنگی و اجتماعی نیز به وجود می‌آید. گرامشی در کارهای خود بیان می‌کند که برای حفظ قدرت، یک گروه باید بتواند ارزش‌ها، باورها و ایدئولوژی‌های خود را به جامعه تحمیل کند و آنها را به عنوان «عادی» و «طبیعی» معرفی نماید (Gramsc, 1971, p12). او اصطلاح «هژمونی فرهنگی» را برای توصیف این فرایند به کار می‌برد که در آن گروه‌های حاکم از طریق نهادهای اجتماعی مانند آموزش، رسانه‌ها و مذهب، معنای خاصی از واقعیت را شکل می‌دهند (Bourdieu, 1986, p241).

مؤلفه‌های هژمونی: برای هژمونی مؤلفه‌هایی چون هژمونی فرهنگی، اجتماعی یا مدنی، هژمونی سیاسی و هژمونی ایدئولوژی می‌توان در نظر گرفت. در هژمونی از طریق فرهنگ، منظور مجموعه‌ای از اعتقادات، آداب و رسوم، عادت‌ها، رفتارها و هنجارهای حاکم بر جامعه است که از طریق آموزش قابل انتقال است (ماسه، ۱۳۷۵، ص ۲۵). در هژمونی اجتماعی گرامشی با طرح جامعه مدنی آن را متشکل از اتحادیه‌ها، مدرسه‌ها، رسانه و مطبوعات و احزاب می‌داند که به نوعی این جامعه مدنی با فرهنگ در یک تعبیر قرار می‌گیرد و عرف عام را شامل شده و عنصر اساسی در آن شخص است. از نظر گرامشی، در این جامعه مدنی، قدرت و اختیار برای همه اشخاص وجود دارد که با اختیار خود به گروه‌ها بپیوندند یا اینکه از آن خارج شوند (سبزه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۹۲). از نظر گرامشی در هژمونی ایدئولوژی «از روش رضایت خودجوش غالب مردم از تسلط طبقه حاکم به زندگی اجتماعی تحمیل می‌شود. از نظر تاریخی این رضایت معلول اعتباری است که گروه حاکم به دلیل موقعیت و فعالیت خود در جهان تولید، از آن استفاده کرده‌اند» (Gramsc, 1971, p277). همچنین گرامش معتقد است که ایدئولوژی توهم شخصی نبوده، بلکه در روش‌های جمعی و مشترک زندگی به منصف ظهور می‌رسد (گرامشی، ۱۳۹۶، ص ۷۳).

به بیانی دیگر، به نظر گرامشی هژمونی با استیلای اجتماعی عبارت است از سلطه یک گروه اجتماعی بر سایر گروه‌ها. کاراکتر اصلی سلطه هژمونیک‌گونه در این است که گروه اجتماعی حاکم برای سلطه‌اش در حوزه فرهنگی، اساسی پیدا می‌کند که با توسل بر آن، شیوه زندگی و تفکر و نیز نظام ارزشی خود را طوری به گروه‌های زیردست معرفی می‌کند که از سوی آن گروه‌ها درونی و پذیرفته شود و آنها درصدد اعمال شیوه زندگی و تفکر و نظام خرده فرهنگی خود بر نمی‌آیند. بدین ترتیب گروه تحت سلطه، فرهنگ گروه مسلط را حتی از روی احساس درونی می‌کند. بنابراین هژمونی عبارت است از سلطه فرهنگی که کم‌وبیش بر رضایت و توافق داوطلبانه خرده گروه‌های اجتماعی مبتنی است. آنچه برای تحقق هژمونی نباید از آن غفلت شود این شرط است که رضایت در صورتی

کسب می‌شود که گروه مسلط علایق، خواسته‌ها و منافع خرده گروه‌ها اجتماعی را کم‌وبیش در نظر گیرد. هژمونی همچنین مستلزم این است که گروه حاکم بتواند مرحله شکوفایی اقتصادی خود را پشت سر بگذارد و به مرحله شکوفایی اخلاق برسد. به‌طوری‌که سلطه‌اش نه به پشتوانه قدرت اقتصادی محض انجام شود، بلکه بر اساس هنجارها و ارزش‌های اجتماعی انسجام‌بخش پایه‌ریزی شود و از سوی همه گروه‌های زیر سلطه به‌طور آزادانه پذیرفته شود. هرچند در اینجا، رضایت و توافق بر اساس هنجارها و ارزش‌های اجتماعی معینی به دست می‌آید، اما این اعتبار محض نیز بدون مقدار معینی از بحث و جدال درباره اعتبار آرمانی هر هنجار و ارزشی میسر نمی‌شود. این ویژگی به ماهیت جدال‌برانگیز پدیده‌های اجتماعی برمی‌گردد. هر قدر جامعه در وضعیت جدال بین گروه‌های اجتماعی باشد به همان مقدار کمتر به سازشی دست می‌یابد که با آن تضادهای اجتماعی را در سطح هنجاری حل کند. در مرحله ستیز اجتماعی گروه حاکم باید اهداف سیاسی خود را طوری معرفی کند که نه بیانگر جهت‌گیری سیاسی طبقه‌ای خاص، بلکه بیانگر هدفی همگانی و معتبر برای همه شهروندان و درنهایت برای کل بشریت شناخته شود (Chang, 1999, p285).

نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی به ما این امکان را می‌دهد که به درک عمیق‌تری از دینامیک‌های قدرت در جوامع معاصر دست یابیم. او با تأکید بر نقش فرهنگ و ایدئولوژی در شکل‌گیری قدرت، مفهوم هژمونی را به‌عنوان ابزاری برای تحلیل روابط اجتماعی و سیاسی ارائه می‌دهد. این نظریه به‌ویژه در تحلیل جنبش‌های اجتماعی، تغییرات فرهنگی و ساختارهای قدرت در جهان معاصر کاربرد دارد و همچنان موضوع بحث‌های علمی و پژوهشی است (Gray, 2014, p88).

۲. یافته‌های پژوهش

تجزیه و تحلیل متن دو رساله صدرالمতالیهین و تقطیع آن به واحدهای معنادار جهت دستیابی به منابع کسب قدرت ۱۹۶ مضمون پایه، ۲۲ مضمون سازمان‌دهنده و در نهایت ۷ مضمون فراگیر «مرجعیت مردمی، ادعا و استظهار، واعظیت، تمکن اقتصادی، همراهی با قدرت سیاسی، اشتها اجتماعی، ریاکاری» به دست آمد.

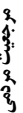
الف) تحلیل منابع کسب قدرت

توجه به منابع ابزارهای دستیابی به قدرت از جمله مسائل مهم در تحلیل مضامین و شبکه مفهومی قدرت در اندیشه صدرالمতالیهین است. در دنیای گذشته، به‌ویژه در مشرق‌زمین، دستگاه حاکمه سیاسی حاکم بر نظام اجتماعی، منبع اصلی تغذیه قدرت در ساختار سیاسی جامعه بود (امامی‌جمعه، ۱۴۰۳، ص ۳۲۳). اما در اندیشه ملاصدرا و بررسی این دو رساله، منابعی از قدرت به دست می‌آید که نه تنها از منبع قدرت سیاسی تغذیه نمی‌کند، بلکه با ابزارهایی قابل قبول برای عامه جامعه، به قدرت اجتماعی دست یافته‌اند که در زیر به تحلیل آنها پرداخته می‌شود:

۱. مرجعیت مردمی

مضمون فراگیر «مرجعیت مردمی» دربردارنده مضامین سازمان‌دهنده «توجه به خلق، تحسین مردم، تقلید، اقتدا و مطاع بودن» است که در جدول (۱) آمده است:

جدول ۱: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر «مرجعیت مردمی»

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱.	طلب روزی و توقع از دیگران، هم‌صحبتی با مرده‌دلان، نیازمند توجه عوام، مددکاری و همراهی خلاق، پندار پیروان بر معرفت مدعیان، ملازمت صنعتگران و پیشه‌وران با مدعیان، دارا کرامات و احوال دانستن مدعیان، تنظیم صفوف مریدان، بیان اضغاث احلام برای دیگران، جمع کردن جماعتی به دور خود، راه انداختن مجالس رقص سماع و شکم‌چرانی، همدمی و هم‌صحبتی با صوفی نمایان از سوی مردم، مردم‌پسند بودن و موجب توجه عوام بودن روش متکلمان، صومعه‌نشینی جهت انگشت‌نما شدن، ماندن در خانقاه‌ها جهت مشهور شدن به زهد و کرامات، توجه به به‌به و چهچه عوام‌الناس، بیان مدعیات موافق طبع مردم، ادعای سخنان ظاهر آراسته، شیوع اظهارات مدعیانه در میان کشاورزان، خو گرفتن به هم‌سخنی مردمان، همراهی با مردمان در شهوات و لذات	توجه خلق	
۲.	تحسین عوام، حیرت عوام از شعبده و حیل‌های مدعیان، مریدان احق و کم‌خرد، بی‌اطلاعی مریدان از شعبده‌ها و امور غریبه مدعیان، گمان پیروان از وجود مزایای علمی در مدعیان، عاقل و هوشمند شمردن مدعیان از سوی نادانان و سفلیگان، حکیمانه دانستن سخنان سفسطه‌گران و فریبکاران توسط مردم، به دست آوردن مقام و مرتبه نزد عوام و ناقصان، توجه عوام‌الناس و تحسین آنان به مدعیان، نمایاندن ته‌مانده‌های گذشتگان به‌عنوان سکه‌های رایج به کوران	تحسین مردم	
۳.	فراگیری سخنان (ساخته‌وپرداخته) مدعیان توسط صنعتگران و پیشه‌وران، تقلید کردن عامه از مدعیان؛ دنباله‌روی مقلدانه، تبعیت بدون اندیشه، همراهی با مدعیان	تقلید	
۴.	پیروی مردم از مدعیان، پیروی کوران و سفلیگان از مدعیان معرفت، چنگ زدن مردم نابینا ناقص به مدعیان علم و عرفان، ادعای به‌حق رسیدن توسط پیروان، پذیرش رهبری مدعیان توسط نابینای ناقص، اقتدا به مدعیان، سفلیگان عوام‌الناس پیروان مدعیان، پذیرا بودن ادعاهای مدعیان از سوی نادانان و حمقا از عوام، از برگردن گفته‌های مدعیان از سوی مردم	اقتدا	
۵.	تعظیم ناقصان، گمراهی و فریب‌خواری پیروان، تصور پیروان از مدعیان به‌ظاهر واصل، تصور پیروان مبنی بر وحی بودن سخن مدعیان، تصور پیروان مبنی بر آگاهی مدعیان از اسرار حق، دنباله‌روی احق، منافق و نادان از مدعیان، بیعت گرفتن از مردم توسط مدعیان، تبعیت از مدعیان، نهایت کم‌عقلی، حماقت بودن پیروی از مدعیان، دست به دامن مدعیان شدن نهایت نادانی، گمراه شدن دنباله‌روان، بنده دیگران بودن از سوی مدعیان	مطاع بودن	

مرجعیت مردمی ابزار و منبع کسب قدرت است که به روش‌ها و شیوه‌های مختلف در این زمانه بروز یافته است. منظور از مرجعیت در اینجا صرفاً مرجعیت دینی نیست، بلکه در همه عرصه‌های اعم از فقه، سیاست، مذهب و عرفان را دربر دارد. همچنین طیفی از رجوع مردمی دیده می‌شود که از تقلید، اقتدا، تحسین مردمی تا تبعیت و

مطاع بودن را شامل می‌شود: «و بیشتر کسانی که در صومعه نشینند تا انگشت‌نما شوند و در خانقاه‌ها مانند تا نامشان به زهد و کرامات منتشر گردد احمق و ناقص و ملعون‌اند و به زنجیر شهوت‌ها بسته و محبوس» (صدرالمতألہین، ۱۳۶۶، ص ۱۴۲). همچنین این نکوهش ملاصدرا نمونه‌ای از شیفتگی تحسین در این مضمون است: «زیرا که مشغول بوده‌ای چند گاه به خواندن و نوشتن درس و ملاقات شیوخ و حفظ اقوال و تحصیل اساتید عالیہ و علاوہ آن، کشته تحسین عوام و تعظیم ناقصان...» (صدرالمতألہین، ۱۳۹۹، ص ۶۰). دامنه تبعیت چنان گسترده است که صدرالمতألہین پیروان آنها را نابینایانی خطاب می‌کند که در عقل و استعداد همپای آنان یا کمی برترند و در علم و عرفان در کردار و ایمان به این افراد چنگ زده‌اند (صدرالمতألہین، ۱۳۶۶، ص ۲۴)؛ اما فراتر این ناقصان، ملاصدرا این دامن‌گیری را فراتر توصیف نموده: «نفوذ این فریب‌گران تا آنجاست که بعضی صنعتگران و پیشه‌وران پیشه خود را کرده و روزگاری به ملازمت این مدعیان پردازند و سخنان ساخته و پرداخته اینان فراگیرند تا دیگر عوام را چه رسد» (صدرالمতألہین، ۱۳۶۶، ص ۲۵). نتیجه این امر از نظر ملاصدرا روشن است: «و گر و بس شگفت حال نابینای ناقصی است که نابینایی و نقص وی او را واداشته تا دیگری را به رهبری برگزیند و از او تقلید کند، لیکن به دنبال راهبری ره‌شناس و ره‌نمای نیفتاده، بلکه گمراهی در حال سقوط را پی می‌گیرد که او خود گم است تا که را رهبری کند؟!» (صدرالمতألہین، ۱۳۶۶، ص ۲۹).

۲. ادعا و استظهار

این مضمون دربردارنده مضامین سازمان‌دهنده «ادعای علم و فضیلت، ادعای ریاست، ادعای شیخوخت، ادعای امامت و ولایت و تشبه به علما» است که ماتریس آن در جدول (۲) آمده است:

جدول ۲: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر «ادعا و استظهار»

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱	اتحاد دین و مذهب با بی‌التفاتی و علو شأن و افتخار، عظیم شمردن علم‌های ساده فهم، عالم دانستن علمای ظاهری، ادعای کمال، مدعی حق و راست بودن، پنداشت درست از خود، مشغولیت چنگداه به خواندن و نوشتن، علم‌های بدون تهذیب، علم‌های آغشته به آرزوی قضاوت، علم‌های آغشته به آرزوی حکومت، علم‌های آغشته به شهرت و حسد بر همگنان، تظاهر به صلاح و فضیلت، مغروران به علم و شریعت، مغرور بودن به اندک‌مایه دانش و صلاح ظاهری، صرف عمر در علوم غیرضروری، تهیدستی در علم و عمل، مدعی اخبار الهی و اسرار ربانی، ادعای به‌حق رسیدن توسط مدعیان، تصور نزدیکی به خداوند، مدعی علم و تقوا، ادعای خوارق عادات، ترهات و شطحیات متصوفه، تذکار و سخنان نامفهوم متصوفه، ادعای معرفت و ولایت از سوی مدعیان، دروغ بودن ادعای محبت ولایت؛ نداشتن شرایط فضل و علم در مدعیان، ادعای اتحاد و رفع حجاب، ادعای دیدن خداوند و سخن گفتن با او، داشتن ادعای بلندپروازانه درباره عشق و وصال حق، ادعای کمال و احاطه به کنه مقامات و احوال، متسبب کردن خود به علم کلام، القانات شیطان و	ادعای علم و فضیلت	ادعا و استظهار

	وساوس باطله را اشارات و الهام حق دانستن، اطلاق نام طیب بر شاعر و منجم، اطلاق نام طیب بر طاس‌گردان و راه نشین، کوتاه بودن قامت علم در این زمانه، تنگ بودن میدان معرفت و مجال دانش	
۲.	علم‌های آغشته به حب جاه و ریاست، حب ریاست و عزت، ریاست‌طلبی، ریاست و برتری و فرماندهی، در دسترس بودن لذت ریاست‌ها و برتری‌جویی‌ها، آقایی و تسلط داشتن بر بندگان سرچشمه معارضات و منازعات فقهی، میل به ریاست و شهرت، نفوذ داشتن در بلاد، برتری بر مردمان، نفوذ در بلاد سرچشمه معارضات و منازعات فقهی	ادعای ریاست
۳.	ملاک فضیلت: نبوت، امامت و شیخ بودن، انتصاب خود به مقام مرشدیت و خلافت	ادعای شیخوخیت
۴.	ادعای ولایت خداوند قرب و منزلت داشتن، واصل دانستن خود در زمره ابدال مقرب و اوتاد واصل، ادعای شطحیات، ادعای طامات و تأویلات باطنی، ادعای کرامات و مکاشفات، فراتر بردن جایگاه خود از پیامبران، عدم صلاحیت رهبری در مدعیان، ادعای مقام خلافت راهنمایی و تصفیه باطن، مکاشفه پنداشتن صور درهم قوه خیال، ادعای اهلیت منصی‌الابا بدون کتاب و وحی	ادعای امامت و ولایت
۵.	تقلید از مشایخ در فراگیری علم، تقلید از آبا در اعتقادات، دانشمند نمایان پر شر و فساد، متسببان به علم و دانشمندی، شمردن خود در سلک علما، نام عالم و دانا بر خود نهادن، شمردن خود در زمره خاصان و بزرگان دین از راه خلوت‌نشینی و نافله‌گذاری، مانند کردن خود به ارباب توحید و اصحاب تفرید، به لباس صوفیه درآمدن، خلوت‌نشینی و شطحیات، پوشیدن لباس شیوخ و متصوفه، مانند کردن خود به مشایخ صوفیه، مانند کردن خود به اهل کمال، مانند کردن خود به ارباب کمال، درآمدن به لباس اهل وجد و حال، نمایاندن کسوت بزرگ‌مردان، روش متکلمان میدانی برای فخرفروشی و اسکات دیگران (برتری‌جویی)، مانند کردن خود به رهروان و زاهدان، استاد به گفته‌های مشایخ صوفیه، صوفی‌نمایی، نداشتن مرتبه‌ای از عرفان، سفسطه‌گری و تقلید حرکات بزرگان و کاملان، تقلید از بزرگان، اهل الله و صاحبان صفات نامیدن خود، خود را در شمار صوفیان و اهل باطن و مکاشفه دیدن	تشبیه به علما

ادعای فضیلت و علم نداشته، در عبارات ملاصدرا در این دو اثر نشان‌دهنده این است که گروه‌های قدرت که به تعبیر گرامشی بخشی از جامعه مدنی است در حال شکل‌گیری است. ادعای چیزی را داشتن در صورت توسعه، به ادعای ریاست‌طلبی، شیخوخیت، ولایت و امامت می‌انجامد که صدرالمآلهین بدان‌ها اشاره دارد: «کسانی که درین زمانه خویشان را به مقام مرشدیت و خلافت منصوب نموده‌اند، احمق‌هایی ناآشنا به روش‌های معرفت و رستگاری و استکمال نفس و مستقیم داشتن آن‌اند» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ص ۵۳). به تعبیری دیگر «نبوت، امامت و شیخوخیت مراتبی از ریاست و به تبع آن مرتبتی از قدرت است که در بستر علم و معرفت و فضیلت شکل می‌گیرد. شیخوخیت یا واقع شدن انسان در مقام ریاست اجتماعی، بدون اینکه شأنی از نبوت و امامت را داشته باشد، پدیده‌ای است که در بستر علوم گوناگون دینی اعم از فقه، کلام و عرفان شکل می‌گیرد و دامنه تکثر و تأثیر آن بسیار فراوان و گسترده است» (امامی جمعه، ۱۴۰۳، ص ۳۳۴).

تشبه خود به علما به توسل به فرهنگ رفتاری آن زمان عرفا و صوفیه نیز از جمله منابع کسب قدرت است که صدرالمآلهین

مکرر بدان توجه داده است: «گروهی شروع در مجاهدتها و چله‌نشینی‌ها کرده و به لباس صوفیان درآیند و شروع در بیعت گرفتن از مریدان کنند و خود را به مقام ارشاد و هدایت منتصب سازند» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ص ۳۰) از همین روست که از همنشینی با این مدعیان پرهیز داده: «پس ای مسکین از همنشینی این چنین نادانان دور باش که خود را به رهروان و زاهدان مانند کرده‌اند در صورتی که از معرفت و یقین آنان بی‌بهره و از عقل و دین تهی می‌باشند» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ص ۶۰).

۳. واعظیت

این مضمون از چند مضمون سازمان‌دهنده «ارشاد و افتا» به دست آمده است. جدول (۳) این مضامین را نشان می‌دهد:

جدول ۳: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر «واعظیت»

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱.	منتصب ساختن خود به مقام ارشاد و هدایت، انتصاب خود به مقام مرشدیت و خلافت، منصوب داشتن خود به مقام تصوف و ارشاد، ادعای منصوب بودن به مقام ارشاد بدون وحی	ارشاد	
۲.	دادن فتاوی باطل و حکم‌های ظالمانه، تقرب جستن به حکام و سلاطین و ظالمان و دستیارانش، ارائه آرای در منهدم ساختن دین، ارائه آرای در جسارت بخشی ارتکاب محرمات، ارائه آرا در سلطه بخشی حکام ظالم بر مساکین، ارائه آرا در سلطه بخشی حکام در تصرف اموال مردم، ساختن کلاه شرعی و جدل‌های فقهی، رخصت و جرئت بخشی در امور سست نمودن دین، از میان بردن روش مؤمنین با آرای باطل، اطلاق نام فقیه به کلاه‌های شرعی، اطلاق نام فقیه به راه‌های خلاص شدن از دعاوی	افتا	واعظیت

مضمون فراگیر واعظیت دربردارنده دو مضمون مقام افتا و ارشاد است همچون دیگر منابع، نقش مهمی در شکل‌گیری گروه‌های قدرت غیرسیاسی در جامعه دارد. ملاصدرا در توصیف این منبع قدرت می‌گوید: «گروهی شروع در مجاهدتها و چله‌نشینی‌ها کرده و به لباس صوفیان درآیند و شروع در بیعت گرفتن از مریدان کنند و خود را به مقام ارشاد و هدایت منتصب سازند» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ص ۳۰). قرار گرفتن در مقام افتا و ارشاد از نظر صدرالمآلهین مصائب بسیاری بر مردم تحمیل کرده، بدین‌صورت که در پرتو عناوین فقیه و عارف و حکیم با ارائه فتاوی باطل، حکام و سلاطین و ظالمان را در سلطه و تصرف اموال مردم جرئت بخشیدند: «به همان‌سان که فقیه کسی را می‌نامند که با فتاوی باطل و حکم‌های ظالمانه به حکام و سلاطین و ظالمان و دستیارانش تقرب جوید و به آرا خود موجب جرئت آنان در منهدم ساختن قوانین شرع و جسارتشان در ارتکاب محرمات و سلطه بخشی آنان بر مساکین و تصرف اموال آنان گردد؛ و همواره کوشش در ساختن کلاه شرعی‌ها و جدل‌های فقهی کند و موجب رخصت و جرئت در کارهایی شود که دین را سست نموده و متابعت روش مؤمنان را از میان ببرد» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ص ۶۲).

(د) تمکن مالی

«مال و ثروت» مضامین سازمان‌دهنده‌ای است که به‌عنوان یکی از منابع کسب قدرت در جامعه از تجزیه و تحلیل واحدهای معنادر به دست آمد و در جدول (۴) ماتریس آن آمده است:

جدول ۴: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر «تمکن مالی»

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱.	حب مال، لذت مال، صرف عمر به تهیه اسباب معیشت دنیوی، مغرور و مفتون جاه و عزت، پسند کردن به لذت‌های حیوانی، خوشحال بودن به مرتبت پست و متاع اندک، روی آوردن به دنیا، فروافتادن در لذت و شهوت	حب دارایی	تمکن اقتصادی
۲.	گذراندن عمر در جمع اهل ثروت و منصب، بهره‌گیری از شید و ریا جهت کسب جاه و ثروت، تشبه به علما جهت کسب جاه و ثروت	مال و ثروت‌اندوزی	

شکل‌گیری هژمونی اقتصادی در چرخه مال و ثروت به‌عنوان خاستگاه قدرت در جامعه زمانه ملاصدرا است: «اما چه گویی در باب مرض حب جاه و ریاست و مال و عزت، این را چگونه انکار خواهی کرد و به چه حیل و غرور خود را معذور خواهی داشت؟» (صدرالمآلهین، ۱۳۹۹، ص ۶۱). تذکراتی که صدرالمآلهین درباره قدرت اقتصادی بیان می‌کند از این جنبه است که قدرت اقتصادی به‌عنوان یک هژمونی همسو با هژمونی اجتماعی عمل کرده و در خدمت حاکمیت سیاسی وارد عمل می‌شود که در مضمون فراگیر زیر بیان خواهد شد.

۴. همراهی با قدرت سیاسی

صدرالمآلهین در چند جای این دو رساله همراهی با قدرت سیاسی توسط گروه‌های قدرت را تذکر داده که این گروه‌های قدرت «خود را از علما می‌شمارند و روی از جانب قدس و طلب یقین گردانیده متوجه محراب ابواب سلاطین شده‌اند» (صدرالمآلهین، ۱۳۹۹، ص ۱۹). چنانچه اشاره شد همراهی هژمونی اقتصادی و سیاسی در کنار یکدیگر در دو اثر ملاصدرا بدان اشاره شده است: «نمی‌بینی که در جمع اهل ثروت و منصب چه عمر ضایع می‌کنی و در عبودیت حکام و سلاطین چگونه اوقات را مستغرق می‌سازی و به فنون حیل دیگر چگونه در توسیع اسباب عیش می‌کوشی و علی‌الدوام در فکر زیب و زینت خود و پیوستگان جان و ایمان صرف می‌کنی؟» (صدرالمآلهین، ۱۳۹۹، ص ۶۱) و با هر شیوه و روشی، ولو تشبه به صوفیان در تلاش‌اند به دستگاه حاکمه و هژمونی سیاسی خود را متصل نگه‌دارند که همه ریشه در خالی بودن دل از معرفت خداوند است (صدرالمآلهین، ۱۳۹۹، ص ۸۰). ماتریس زیر مضامین این امر را نشان می‌دهد:

جدول ۵: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر «همراهی با قدرت سیاسی»

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱.	به خدمت رؤسا رسیدن به وسیله صوفی‌نمایان، تسلط بر مردم، تلاش برای تصرف اموال مردم: عبودیت حکام و سلاطین، توجه به محراب ابواب سلاطین	نزدیکی به قدرت	همراهی با قدرت سیاسی

۵. اشتهاار اجتماعی

مضمون فراگیر «اشتهاار اجتماعی» دربردارنده دو مضمون سازمان‌دهنده شهرت و منزلت است که در ماتریس (۶) آمده است:

جدول ۶: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر «اشتہار اجتماعی»

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱.	حب جاه، صرف عمر در زیب و زینت خود، خودپسند بودن، مفتخر به جاه و شهرت، شهرت‌طلبی، مشهور به جاه، دانشمند خودپسند، خودرأیی و خودپسندی، دنیادوستی	شہرت	اشتہار اجتماعی
۲.	ملقب بودن به متقی و پرهیزگار، ملاقات شیوخ، تحصیل اساتید عالیہ، مقام و موقعیت، مقام‌جویی، مرتبت داشتن نزد دیگران، حب جاه و مقام داشتن نزد دیگران	منزلت	

چنانچه اشاره شد یکی از منابع قدرت در جامعه مرجعیت مردمی است که از طریق تحسین، تقلید و اقتدای مردمی هژمونی اجتماعی ایجاد می‌کند و در یک پیوستار منزلت اجتماعی و شهرت را در جامعه سبب می‌شود. صدرالمآلهین یکی از راه‌های کسب این اشتہار را ملاقات با شیوخ و حضور در درس اساتید عالیہ می‌داند که ناشی از تحسین و تعظیم اجتماعی و مردمی دانسته: «زیرا که مشغول بوده‌ای چند گاه به خواندن و نوشتن درس و ملاقات شیوخ و حفظ اقوال و تحصیل اساتید عالیہ و علاوه آن، کشته تحسین عوام و تعظیم ناقصان...» (صدرالمآلهین، ۱۳۹۹، ص ۶۰). صدرالمآلهین دایرهٔ این گستردگی را به علت پیامدهایی که در جامعه به دنبال دارد مهم دانسته، چون می‌تواند هسته اولیه قدرت شکل بگیرد و همه بلاد را دربر گیرد.

۶. ریاکاری

«ریاکاری» به‌عنوان مضمون فراگیری است که بخش زیادی از مضامین استخراجی در این دو رساله را به خود اختصاص داده و صدرالمآلهین به‌وفور از آن به‌عنوان منابع کسب قدرت بدان تذکر داده و پیامدهایی که از این طریق متوجه جامعه است را آسیب‌شناسی کرده است. ماتریس این مضامین در جدول (۷) آمده است:

جدول ۷: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر «ریاکاری»

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱.	تمتع دنیا در پرتو صلاح و تقوا، انتحال دین و مذهب با تفقه و لباس صلاح انتحال دین و مذهب با بحث و عناد و لجاج، متشرعان پری از شرع بندگی و انقیاد، دشمن دوست‌نمای راه خدا، تصرف در اسرار دین به بضاعت عقل مزخرف، حشر بهیامی در لباس زهد و اصلاح، ادعای خدادوستی با غرقه بودن در لذت‌ها	تشبیه به دین	ریاکاری
۲.	افقه بودن در این زمانه با پرداختن به علوم ظاهری، مغرور بودن به علم ظاهر و صلاح بی‌بصیرت، مغرور بودن به علم ظاهر و عمل بی‌اصل، فقدان علم نفس در علمای رسمی، قناعت کردن به ایمان اسمی و رسمی، جاهل متسک، تصحیح احکام بی‌نور عرفان توسط متکلمان و ارباب رسوم، بهره‌گیری متکلمان و ظاهرپرستان از نقل و قیاس، دادوستد بودن عبادت مدعیان، اطلاق نام فقیه به دانش ظاهری، اطلاق نام فقیه به حفظ پاره‌ای خلیات، ناقصان در علم و عمل، عبادت و محبت الهی دانستن سماع، استفاده از اشعار در توصیف معشوقان، رها کردن کسب و عمل به مقتضای قرآن و حدیث	ظاهرگرایی	

	توحید‌نمایشی	۳. ایمان زبانی، اسلام ظاهری، صرف عمر در تحصیل طاعات و عبادات بدنی، وجود نفاق و کید و ریا در متشیهان به علم و تقوا، ایمان زبانی، عالمان، بی‌علم و ناسکان بی‌معنی، بیان اذکار بلند از سوی مدعیان، بیان سخنان پوچ و حرف‌های بی‌مغز از سوی مدعیان، توجه به ذکر زبانی توسط موحدنمایان، توحید لفظی، نمایشگری ظاهری ادعا، توحیدنمایی، ریا میوه توحید لفظی، سمعه میوه توحید لفظی، انتقال ذکر به خرابات، پرداختن به حکایت‌ها و شطحیات توسط واعظنمایان و قصه‌گویان، عدم توجه به اعمال ظاهری و عبادات بدنی، دستیابی به شهوت و ریا و برتری‌جویی
	حیله‌پروری	۴. بهره‌گیری از حیله و غرور، مکر و احتیال در رد عارفان، بهره‌گیری از اتواع، حیل‌ها در توسیع اسباب عیش، انتحال دین و مذهب با حیله و مکر، اهل تلبیس و غرور، مکر و حیله، استفاده از مکر و حیله و هم‌عنان بودن با شیطان خو کردن عامه متصوفه به سخنان ظاهرغریب شعری، وجود مصائب اهل بیت از مکر و تلبیس ارباب زرق و ریا، پرداختن طیبیان به فریکاری، دروغ‌پردازی‌های خیالی برترین مقصد عرفانی

هرچند مضمون فراگیر «ریاکاری» در ابتدا ممکن است ماهیت اخلاقی داشته باشد، ولی تحلیل دو رساله چنانچه در انتهای رساله کسر/صنام خطاب خود را متوجه مردم دانسته (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ص ۱۶۱) نشان می‌دهد که ریا، تلبیس، مکر و غرور که به‌صورت پرتکرار بیان شده (صدرالمآلهین، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹)، امری فراتر از بعد اخلاقی است، بلکه ابزاری برای کسب قدرت در جامعه است؛ زیرا هژمونی اجتماعی از طریق ریاکاری و ترفندهای مختلف صورت می‌پذیرد: «گاهی از راه تفقه و لباس صلاح، چنانچه شیوه متقشفان و اهل شید است و گاهی از راه حیله و مکر چنانچه پیشه اهل غدر و کید است و گاهی به طریق بحث و عناد و لجاج و لداد چنانچه عادت متکلمان و ارباب جحود و انکار و استکبار است و گاهی به طریق بی‌تفاتی و علو شأن و افتخار چنانچه صفت رعنایان و متکبران است و از این قبیل بوده‌اند جمعی منافقان دین و دشمنان راه یقین که در زمان رسول‌الله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام بوده‌اند از اخبار یهود و منافقان که دائماً با هل حق از راه اغترار به خدا و رسول و به سبب، انتحال دین و مذهب می‌کرده‌اند» (صدرالمآلهین، ۱۳۹۹، ص ۶۳).

تشبه به دین (صدرالمآلهین، ۱۳۹۹، ص ۷) و نمایش توحید ظاهری (صدرالمآلهین، ۱۳۹۹، ص ۶۵؛ ۱۳۶۶، ص ۵۵)، از دیگر ابزارهایی به خدمت گرفته‌شده هژمونی است که با شکل‌گیری قدرت ناشی از تزویر و ریا، در کنار دیگر هژمونی‌های سیاسی و اقتصادی می‌تواند نامعادله قدرت را در جامعه رقم بزند؛ بدین معنا که «با وجود آنها (نامعادله قدرت) امکان نفی حقوق مردم افزایش می‌یابد. در حقیقت آن نامعادله قدرت که میان حاکمیت سیاسی و مردم برقرار بود، تشدید می‌شود. قدرت‌های ناشی از تزویر با قدرت‌های ناشی از زر (اقتصادی) گروه می‌خورند و در خدمت قدرت‌های زور (سیاست) که حاکمان طاغوتی و سلاطین جور باشند، قرار می‌گیرند و مثلث زر، زور و تزویر شکل می‌گیرد» (امامی‌جمعه، ۱۴۰۳، ص ۳۳۴). نتیجه این امر شکل‌گیری رابطه صید و صیادی است، بدین‌صورت که اهل ریا و تزویر با حیل‌های مختلف و در بستر تحصیل علوم و معارف دینی، حکمی و عرفانی رشد یافته،

چنانچه صدرالمতالیهین به صراحت به امر اشاره می کند: «زیرا که تو و ایشان می خواهید که از راه شید و ریا و تشبه به علما، کسب جاه و عزت و تحصیل مال و ثروت کنید و عوام به زور و حيله و تلبیس صید خود سازید و اسباب تمتع دنیا را از راه صورت صلاح و تقوا فراهم آورید» (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۶۲).

ب) پیامدهای نامعادله قدرت بر فهم دینی

مهم ترین پیامدهایی که با شکل گیری گروه های قدرت در جامعه و در پرتو منابع قدرت موجود در عصر ملاصدرا، قابل توجه است عبارت است از: فهم آغشته به جاهلیت مقدس (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۲۱) و گسترش آن، ظاهرگرایی در فهم دین و فروکاست دین به اعمال ظاهری و فقه. تحلیل مضامین دو رساله نشان داد که جاهلیت مقدس با فهم دین ارتباط وثیقی دارد، بدین صورت که فهم خاصی از دین توسط هژمونی گروه های مرجع در حال گسترش است که در عین باطل بودن (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۱۹)، دارای خصیصه دنیاطلبی (صدرالمتالیهین، ۱۳۶۶، ص ۹۴ و ۹۵، ۱۳۹۹، ص ۵۸ و ۷۹ و ۱۱۹) و همراهی با هژمونی سیاسی دولت مرکزی برخوردار است. همین امر صدرالمتالیهین را بر آن داشته تا به «کسر» این «اصنام» اقدام کند. از نظر صدرا بازیگری اصنام (بت ها) و به تعبیری دیگر جامعه مدنی و هژمونی دولت (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۱۹ و ۶۱) در عرصه فهم دین تولید و تشدید جهل مقدس را به بار می آورد به نحوی که فجایع و مصائب بسیاری در طول تاریخ بر اولیا و انبیا روا داشته است (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۱۹ و ۶۱).

پیامد دیگری که صدرالمتالیهین به کرات بدان توجه داشته فهم ظاهری از دین و فروکاست دین به امور ظاهری است (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۷، ۱۳ و ۹۵ و ۱۰۳) که از یک سو ناشی از فهم ناقص و نادرست از ظاهرگرایی برمی خیزد (صدرالمتالیهین، ۱۳۶۶، ص ۶۲) و به لحاظ اخلاقی به رداییلی چون غرور (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۸ و ۱۰۵)، خودبزرگ بینی (صدرالمتالیهین، ۱۳۶۶، ص ۵۴ و ۱۴۰) و سرانجام تحقیر دیگران (صدرالمتالیهین، ۱۳۶۶، ص ۲۵) منتهی می شود و به لحاظ فرهنگ رفتاری اعمالی بی اصل و ریشه (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۱۲۰) از آنان سر می زنند از سوی دیگر، این ظاهرگرایی با ریاکاری و نفاق سر دیگر پیوستار هژمونی جامعه مدنی و دولت را تشکیل می دهد. همین هژمونی است که منجر به ایجاد گروه های قدرت ایدئولوژیکی تشبه به علما و اهل تقوا و دین می شود و این امر خود باعث می شود که در میان مردم منزلت اجتماعی کسب کرده و اندیشه ها و عقاید خود را بر فرودستان بقبولانند.

پیامد اجتماعی این امر تولید و تشدید و انتشار فهم خاصی از دین است که «به موجب آن تاریکی ها را روشنایی قلمداد می شود و ظلم ها عین عدالت می شود و کفر صورت دین و ایمان پیدا می کند» (امامی جمعه، ۱۴۰۳، ص ۳۶۰) و این فهم از دین است که ملاصدرا از آن به «تریاق» (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹)، «معجون افیون پر سم مکر و افسون» (صدرالمتالیهین، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹) یاد کرده است. صدرالمتالیهین در انتهای رساله کسر اصنام

پیامدهای سنگین جهالت مقدس که در پوشش انواع «افتا» (صدرالمতألهین، ۱۳۶۶، ص ۶۲) ظهور اجتماعی یافته را در شهادت امام حسین علیه السلام این گونه تفسیر می‌کند: «پس زینهار که به علم ظاهر و صلاح بی‌بصیرت مفتون و مغرور نگردی که هر شقاوتی که به مردودان راه یافت از غرور علم ظاهر و عمل بی‌اصل راه یافت و آنچه در قصص الانبیا خوانده‌ای یا از احوال شهدا و اولیا شنیده‌ای از مصیبت‌ها و محنت‌ها که به خاندان نبوت و ولایت و اهل بیت عصمت و طهارت راه یافته...» (صدرالمতألهین، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹) از همین روست. صدرالمতألهین روی دادن این مصائب را «به زور شید اعدا و مکر و تلبیس ارباب زرق و ریا» (صدرالمতألهین، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹) دانسته که از ظاهرگرایی در دین برخاسته: «اگر نیک دریابی آنها همه از نفاق و کید اهل شید و ریا و غدر و حيله متشبهان به اهل علم و تقوا برخاسته» (صدرالمতألهین، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹) است.

نتیجه‌گیری

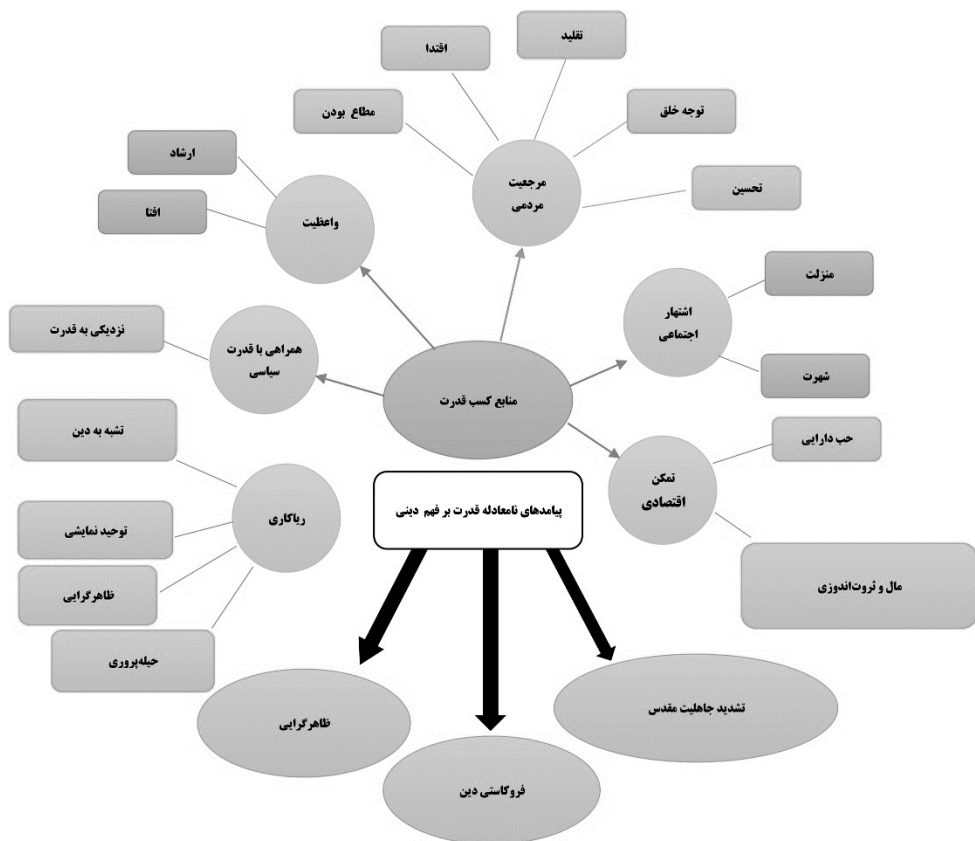
۱. تحلیل مضمون دو رساله صدرالمতألهین در پاسخ به چگونگی منابع کسب قدرت و پیامدهای آن بر فهم معرفت دینی نشان داد که در آن عصر گروه‌های قدرتی در حال شکل‌گیری بود که صدرا با دقت و موشکافی آسیب‌های آن را بر جامعه اسلامی در طول تاریخ تحلیل کرده است.

۲. صدرالمতألهین تمکن اقتصادی، اشتها اجتماعی، مرجعیت مردمی، واعظیت، همراهی با قدرت و ریاکاری را مهم‌ترین منابعی معرفی می‌کند که نوعی هژمونی را در لایه‌های جامعه شکل می‌دهد که می‌توان آن را جامعه مدنی عصر صدرالمতألهین دانست.

۳. از نظر صدرالمতألهین این گروه‌ها با فتاوا و مرجعیتی که در میان فرودستان جامعه دارند و به سلاطین و حکام جور یا دولت یاری رسانده و سعی کردند فرهنگ و آداب و رسوم خود را به فرودستان و عوام‌الناس با رضایت تحمیل نمایند و از این طریق در هرچه بیشتر شدن ظلم و تضییع حقوق فرودستان با یکدیگر هم‌داستان می‌شوند.

۴. همچنی تحلیل دو متن رساله روشن ساخت که دولت ظالم که هژمونی سیاسی جامعه را بر عهده داشت در طیف زور قرار دارد و از طریق جامعه مدنی که متشکل از احزاب، نهاد آموزشی، رسانه و... است با ابزارهای متعدد قدرت، هژمونی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک خود را چنان بر فرودستان می‌قبولاند که می‌تواند در سر دیگر مثلث زور قرار گیرد و به کمک هژمونی اقتصادی که احزاب در پرتو تمکن مالی بدان دست یافته‌اند یک مثلث (زور، تزویر و زر) را تشکیل داده است.

۵. شکل‌گیری رابطه سه‌گانه قدرت در یک تفسیر تخریری از دین، پیامدهایی را در پی دارد که در یک پیوستار از تشدید جاهلیت مقدس، ظاهرگرایی و فروکاستی دین به فقه تا به مسلخ رفتن امام حسین علیه السلام و مصائب وارده بر اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ گستره داشته است. ماتریس محقق‌ساخته این پیوستار در زیر آمده است:



ماتریس محقق‌ساخته: نامعاده قدرت و پیامدهای آن بر فهم دینی

ع حال نظر به اینکه جامعه مدنی قلمرویی است که همه پوشش‌های تشکیل هویت را دربر می‌گیرد و بستری است که آگاهی افراد در آن شکل می‌گیرد، استثمار و به تعبیر ملاصدرا «سلطه‌بخشی بر مساکین و تصرف اموال آنها» که از طریق ترکیب مثلث زور، تزویر و زر صورت گرفته، با آگاهی‌ای که روشن‌فکران جامعه و طبقه نخبه (عارفان واقعی) نسبت به وضعیت موجود ایجاد می‌کنند، پایان می‌یابد. از همین‌روست که صدرالمتألهین رسالت فیلسوف اجتماعی را در شناسایی راهبران واقعی جهت مقابله با جاهلیت مقدس می‌داند.

منابع

- امامی‌جمعه، سیدمهدی (۱۴۰۳). *درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سزهای، محمدتقی (۱۳۸۶). بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های هگل، مارکس و گرامشی درباره دولت و جامعه مدنی. *پژوهش علوم سیاسی*، ۴، ۹۵-۱۰۳.
- صدرالمطالین (۱۳۶۲). *المبدأ والمعاد*. ترجمه احمد بن محمد الحسینی. به کوشش عبدالله نورانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالمطالین (۱۳۶۶). *عرفان و عارف‌نمایان* (ترجمه کسر اصنام الجاهلیه). ترجمه محسن بیدارفر. تهران: الزهرا.
- صدرالمطالین (۱۳۹۹). *رساله سه اصل*. تصحیح محمد خواجوی. چ پنجم. تهران: مولی.
- کاظم‌پور، مهسا و همکاران (۱۴۰۳). بررسی سیمای مشایخ صوفیه در عصر صفوی بر اساس هژمونی آنتونیو گرامشی. *پژوهشنامه عرفان*، ۳۱، ۱۸۰-۱۹۷.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۹۶). *دولت و جامعه مدنی*. ترجمه عباس میلانی. چ چهارم. تهران: اختران.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۷). *سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*. دفتر اول: نشست و گفت‌وگوها. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ماسه، هانری (۱۳۵۷). *معتقدات و آداب ایرانی*. ترجمه محوری روشن ضمیر. تهران: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۲*. تهران: جامعه‌شناسان.
- Bourdieu, Pierre. (1986). "The Forms of Capital" in Richardson, J. (ed.). *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press.
- Braun, V, & Clarke, V (2020). Reflecting on reflexive thematic analysis. *Qualitative Research in Psychology*, 18(3), 328-344.
- Chang, Eun- joo (1999). *Zivilgesellschaft and demokratistische sittlichkeit*, diss Frankfurt/ main, tohann Wolfgang Goeth- Institut.
- Creswell, J. W, & Poth, C. N (2022). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. SAGE Publications.
- Gramsci, Antonio. (1971). *Prison Notebooks*. New York: International Publishers.
- Gray, Tom. (2014). *Gramsci's Legacy: An Introduction to the Political Thought of Antonio Gramsci*. London: Palgrave Macmillan.
- Harvey, David. (2006). *Spaces of Hope*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Smith, R, & Jones, A (2023). Analyzing literary texts: A qualitative approach. *Journal of Literary Studies*, 45(2), 145-162.
- Sterling, M (2021). Thematic analysis in qualitative research: A practical guide. *Qualitative Research*, 21(3), 455-471.